

زندگی سیاسی هژبر یزدانی

به کوشش

علی اکبر خدري زاده

فصل اول

دوره اقتدار

الف. از سنگسر سمنان تا تهران

هژبر یزدانی (متولد ۱۳۱۳ش) در خانواده‌ای گله‌دار در سنگسر^۱ سمنان به دنیا آمد. پدرش رضاقلی بدون آنکه شهرت چندانی در میان همولایتی‌های خود داشته باشد به شغل گله‌داری اشتغال داشت و هژبر، مانند پدر، کار خود را با حرفه گله‌داری و شکار آغاز کرد و بعدها به واسطه وابستگی به جامعه بهائیت و حمایتی که عبدالکریم ایادی^۲ از وی می‌کرد اقدام به خرید سهام شرکت‌های صنعتی و کشاورزی متعددی نمود و صاحب کارخانه‌ها و ثروت بی‌شماری گردید.

هژبر یزدانی تا قبل از اوایل دهه ۱۳۵۰ش موقعیت اجتماعی و اقتصادی برجسته‌ای نداشت و صرفاً از این تاریخ به بعد است که با استفاده از رانت‌های بانکی و برخورداری از اعتبارات وام‌های کلان – خصوصاً از بانک ملی و بانک صادرات ایران – و خرید سهام شرکت‌ها و کارخانه‌های مختلف، صاحب ثروتی بادآورده گردید. زهرا محمدحسین‌زاده عراقی، همسر جهانبخش کنارسری انهاری دوست و همکار هژبر یزدانی که البته بعدها مورد ضرب و جرح ایادی وی قرار گرفت، در مورد چگونگی قدرت‌یابی اقتصادی هژبر یزدانی می‌گوید: «هژبر یزدانی کسی نبود، چیزی نداشت؛ گله‌داری در سنگسر بیش

۱. مهدی شهر کنونی

۲. عبدالکریم ایادی به این دلیل نام خانوادگی «ایادی» داشت که پدرش از ایادی امرالله، یعنی چند نفر خواص اطراف عباس افندی بود. ایادی با نفوذی که نزد محمدرضا کسب کرد، بهائی‌ها را به مقامات عالی رساند. او مسلماً در رسانیدن امیرعباس هویدا (بهائی) به نخست‌وزیری نقش اصلی را داشت. در زمان هویدا مقامات عالی مملکت توسط آنها به راحتی اشغال می‌شد. پدر هویدا نیز مانند پدر ایادی از خواص عباس افندی و گویا منشی مخصوص او بود. (حسین فردوست. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰. ج ۱، ص ۳۷۴)

نبود. او با حمایت بهائیان و عبدالکریم ایادی صاحب این همه ثروت شد.^۱ حسین فردوست هم که حمایت‌های بی‌دریغ عبدالکریم ایادی از هژبر یزدانی را از عوامل مهم و مؤثر در قدرت‌یابی اقتصادی وی دانسته، در خاطرات خود می‌نویسد:

هژبر یزدانی با حمایت ایادی به قدرتی تبدیل شد و اراضی وسیعی را در باختران و مازندران و اصفهان و غیره در اختیار گرفت و برای من معلوم شد که تمام این وجوه متعلق به بهائیت است و این معاملات را یزدانی برای آنها ولی به نام خود انجام می‌دهد.^۲

فردوست همچنین در مورد چگونگی معاملات یزدانی و قدرت فراوانی که با حمایت جامعه بهائیت و دربار محمدرضا پهلوی پیدا کرده بود می‌نویسد:

چند مورد از معاملات یزدانی را شخصاً شنیدم. یک روز ابتهاج، مدیرعامل بانک ایرانیان، به من تلفن کرد که از این پس در بانک ایرانیان سمتی ندارد و تمام سهام بانک و ساختمان و اثاثیه و وسایل آن به هژبر یزدانی فروخته شده است. یک روز هم سمیعی رئیس بانک توسعه کشاورزی، به من شکایت کرد که فرد بی‌تربیتی با دو گارد مسلح به مسلسل بدون اجازه وارد دفتر کارم شده و گفته که نامش یزدانی است و می‌خواهد سهام بانک با ساختمان و وسایل به او واگذار شود! سمیعی پاسخ داده که این امر منوط به اجازه وزارت کشاورزی و تصویب دولت است. یزدانی با خشونت جواب داده که ترتیب آن را می‌دهم.^۳

حسین فردوست در قسمت دیگری از خاطرات خود به نقش عبدالکریم ایادی و دربار محمدرضا پهلوی در حمایت از هژبر یزدانی پرداخته و می‌نویسد: در حوالی سال ۱۳۵۴ شکایتی از معینان رئیس دفتر مخصوص شاه به دستش رسیده مبنی بر اینکه هژبر یزدانی در سنگسر به مراتع چوپانها تجاوز کرده و برای آنان مزاحمت ایجاد می‌کند. سپس از وی خواسته می‌شود که تحقیق و گزارش نماید. فردوست نیز دو افسر دفتر خود را به همراهی عکاس ساواک به منطقه اعزام می‌دارد. فرستادگان فردوست پس از مراجعت گزارش می‌دهند که اهالی ده مرزان‌آباد در ارتفاعات سنگسر همه بهائی هستند و رئیس آنها هژبر یزدانی است و آنها همه مراتع ده مجاور را که مسلمان‌نشین است، به

۱. مصاحبه نگارنده با خانم زهرا محمدحسین‌زاده عراقی همسر جهانبخش کنارسری انهار در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۷۸.
۲. فردوست، پیشین، ص ۳۷۶. ۳. همان، همان صفحه.

زور تصرف کرده‌اند. مدارک مستند جمع‌آوری شده به ضمیمه عکس‌ها و گزارش تهیه شده به اطلاع محمدرضا پهلوی می‌رسد. فردای آن روز سپهبد ایادی به فردوست تلفن کرده می‌گوید «شاه گزارش را به من نشان داده؛ گزارش سراپا مغرضانه است و به شاه هم گفتم و ایشان دستور داد که مجدداً هیئت بی‌غرضی را اعزام دارید.» فردوست پاسخ می‌دهد که گزارش هیئت مستند است و اعزام مجدد مفهومی ندارد و می‌افزاید که «وقتی شاه می‌خواهد یزدانی به مناطق چرای دیگران تجاوز کند من که مدعی نیستم»^۱

مؤید این نظر فردوست، روابط نزدیکی است که هژبر یزدانی با خاندان محمدرضا پهلوی داشته است. هژبر البته برای توجه و رضایت خاندان سلطنتی از هیچ کوششی فروگذار نکرده و به مناسبت‌های مختلف ارادت خود را با ارسال هدایا و اقداماتی نظیر آن اعلام می‌داشته است. برای نمونه در نامه‌ای که از دفتر مخصوص فرح برای هژبر یزدانی ارسال گردیده آمده است:

جعبه سیگار طلا با تاج برلیان زمرد تقدیمی جنابعالی از لحاظ پیشگاه مبارک علیا حضرت شهبانوی ایران گذشت. حسب الامر، مراتب خوشوقتی خاطر معظم له [لها] ابلاغ می‌گردد. ضمناً در اجرای اوامر صادره چون قوطی سیگار قدیمی مربوط به دوره پهلوی است عیناً به وزارت فرهنگ و هنر فرستاده شد که با ذکر نام اهداءکننده در موزه پهلوی واقع در کاخ مرمر حفظ و نگهداری کنند.^۲

و یا در نامه دیگری که از جانب ارتشبد غلامرضا ازهاری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران به هژبر یزدانی نوشته شده آمده است:

آقای هژبر یزدانی، مجلس ضیافت مجلل و باشکوهی که به مناسبت زادروز خجسته والا حضرت همایون ولایتعهد ایران در هتل هیلتون ترتیب داده بودید و در آن چندین صد نفر مورد پذیرایی گرم و شایان توجهی قرار گرفتند عشق شدید جنابعالی را نسبت به سلسله جلیله پهلوی که همگی هرچه داریم از آنهاست می‌رساند و این احساسات در خور هرگونه تقدیر و تقدیس می‌باشد. لذا وظیفه نظامی خود دانستم که مراتب را به شرف عرض مبارک شاهانه برسانم و اجازه بگیرم که از این احساسات گرم و بی‌شائبه جنابعالی کتباً قدردانی نمایم که این اجازه را مرحمت فرمودند و خوشوقتم که بدین وسیله مراتب سپاس و تشکر خود را به

۱. همان، ص ۳۷۵.

۲. فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا. تهران، وزارت اطلاعات، ۱۳۶۸، ص ۱۶.

جنابعالی اعلام و...^۱

از عوامل دیگر جهش اقتصادی هژبر یزدانی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ش، حمایتی بود که مسلک بهائیت از او می‌کرد چه، در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی بهائیت در ایران توسعه عجیبی یافت. بهائیت در دوران عبدالکریم ایادی، که یکی از افراد طراز اول بهائیت بود، نفوذ بسیاری یافت. در این دوران، ایادی هرچه از دستش برآمد از کمک به بهائیان کوتاهی نکرد و آنها هم به نوبه خود در انحطاط اقتصاد مملکت نقش مؤثری داشتند. محمدرضا پهلوی نیز نه تنها نسبت به نفوذ بهایی‌ها حساسیت نداشت بلکه خود او صراحتاً گفته بود که «افراد بهائی در مشاغل مهم و حساس مفیدند چون علیه او توطئه نمی‌کنند» مضافاً اینکه بهائینی که به مقامات حساس می‌رسیدند از موقعیت خود برای ثروتمند شدن جامعه بهائیت استفاده می‌کردند تا از این طریق اقتصاد مملکت را به دست گیرند.^۲ عبدالکریم ایادی با نفوذ فوق‌العاده‌ای که در دربار پهلوی پیدا کرده بود وسایل تحصیل جوانان بهایی را فراهم می‌آورد، خصوصاً اینکه بخش‌های مهمی از فعالیت‌های اقتصادی در بخش خصوصی در اختیار آنان قرار داده می‌شد. در چنین موقعیتی هژبر توانست با برخورداری از امکانات و نفوذ فوق‌العاده رهبران محفل بهائیت صاحب کارخانه‌ها و مراکز تولیدی فراوانی شود.

به هر حال، تبدیل شدن هژبر یزدانی به یک قطب اقتصادی – که از شغل گله‌داری در سنگسر سمنان کار خود را آغاز کرده بود – ریشه در اوضاع اقتصادی و نظام بانکداری بیمار ایران در سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش داشت. هژبر یزدانی از سال ۱۳۵۰ به بعد (و در مواردی قبل از آن) به خرید سهام شرکت‌های مختلف پرداخت و از قبل آن، اعتبارات کلانی از شعب مختلف بانک ملی ایران دریافت نمود لیکن با وجود دریافت اعتبارات و وام‌های غیرقانونی و همکاری غیرمجاز بانک ملی ایران و برخی دیگر از بانک‌های کشور با نامبرده هرکدام از شرکت‌های وابسته به وی مبالغ هنگفتی به بانک بدهکار شدند و از پرداخت بدهی‌های خود خودداری کردند و هیچ‌گاه برخورد جدی از جانب بانک‌ها صورت نگرفت.

۱. همان، ص ۱۵.

۲. همان.

ب. رانتهای بانکی

نحوه اداره و تشکیل شرکت‌های وابسته به هژبر یزدانی، به طوری که پرونده شرکت‌های مزبور نشان می‌دهد، از تاریخی که نامبرده سهامدار آنها شد با روش اداره آن در گذشته تغییرات عمده‌ای پیدا کرد، بدین معنی تسهیلاتی که در زمان ریاست هیئت مدیره یا مدیرعاملی وی برایش فراهم می‌شد با پیش از آن زمان متفاوت بود و در همه جا جانبداری و تعلل در وصول مطالبات و بی‌توجهی حتی به گزارشهای مأموران اطلاعات بانک صورت می‌گرفته است. این امر در حقیقت مؤید این نظر است که شعب بانک ملی و اداره اعتبارات بانک درباره اعطای اعتبارات به هژبر یزدانی نظر خاص داشتند و وضع معاملاتی او را نادیده می‌گرفتند.

هژبر یزدانی بابت معاملات مختلف، وام‌هایی با بهره‌های متفاوت از ۵٪ وام تولیدی تا ۱۲٪ اعتبار در حساب جاری دریافت می‌کرد که هیچ‌گاه بانک ملی و ادارات امور اقتصادی و دارایی بر آن کتتری نداشتند تا مصرف واقعی این اعتبارات و وام‌ها را مورد رسیدگی و بررسی قرار دهند زیرا در همه جا هژبر یزدانی از ارائه دفترها و اسناد خود خودداری می‌کرد، و ترازنامه‌هایی هم که در مورد پرداخت مالیات می‌فرستاد بیشترشان با واقعیت منطبق نبود به طوری که وزارت امور اقتصادی و دارایی در مورد مشارکتهای وی ناچار شد رأساً به تشخیص مالیات اقدام کند. با این حال، هژبر از پرداخت میلیون‌ها ریال مالیات خود به دولت استنکاف می‌ورزید و مطالبات دولت را پرداخت نمی‌کرد. علاوه بر آن، با ایجاد تغییراتی در اساسنامه شرکتها زمینه را طوری فراهم ساخت که راه هرگونه معامله‌ای را باز گذاشته بود و هرگونه وجهی که به عنوان وام یا اعتبار از بانک دریافت می‌کرد به نحو دلخواه خود به مصرف می‌رساند. مهم‌تر اینکه نحوه معاملات و خرید سهام شرکت‌ها از طرف هژبر یزدانی صورت خاص داشت بدین ترتیب که سهام اشخاص را با پرداخت وجوهی که از اعتبارات خود استفاده می‌کرد به نام خود و فرزندان می‌خرید و با تشکیل شرکت خانوادگی تعداد سهام را افزایش می‌داد و به میزان افزایش سهام و سرمایه از بانک اعتبار دریافت می‌کرد. این روش غیرقانونی در شرکت کفش اطمینان که سرمایه از ده میلیون ریال به یکصد میلیون به‌طوری صوری ترقی داده شد و به همان میزان اعتبار دریافت کرد، نمونه‌ای بارز از شگردهای هژبر یزدانی بود که در شرکت‌های دیگر او نظیر شرکت کشاورزی مکانیزه و دامداری کیخسرو، شرکت سهامی قند قزوین، شرکت پوست آریازمین، شرکت سهامی قند شاه

زند و شرکت سهامی قند شیروان عمل می‌شد.

موضوع دیگر اینکه در اعطای اعتبارات و تمدید آن - که قاعدتاً می‌بایست در پایان مدت، بدهکار اعتبار دریافتی را واریز نماید - قوانین بانکی به هیچ وجه مراعات نمی‌شد و یا وقتی که صراحتاً تذکر داده می‌شد که اعطای اعتبار برای مدت یک سال است بدون اینکه به این تذکر توجه شود و میزان بدهکاری‌های شرکتها به سایرین و بانکها مورد توجه قرار گیرد اقدام به تمدید و تجدید اعتبار می‌شد و تخلفات هژبر در بسیاری از موارد نادیده گرفته می‌شد، به خصوص اینکه اکثر اعتباراتی را که او به منظور خاصی دریافت می‌کرد بعداً به صورت دیگری مورد استفاده قرار می‌داد. مثلاً در مورد دریافت مبلغ پانصد میلیون ریال اعتبار در حساب جاری در بانک ملی شعبه فردوسی، خود را بازرگان و دارای املاک و تاجر آهن آلات معرفی نمود و بانک بدون توجه به کارت بازرگانی و مدارک معتبر دیگر شروع به اعطای اعتبار کرد و با آنکه تخلفات در پرداخت بدهی او مشهود بود و سفته‌هایش و اخواست گردید مع‌ذالک هژبر، بدون دریافت هیچ‌گونه تضمینی با قبول سفته اشخاص و حمایت نامحدود، از تسهیلات اعتباری برخوردار شد و رعایت اصول و قوانین به هیچ‌وجه درباره‌اش معمول نگردید. عجیب این است که با وجود تخلفات یادشده، شعب بانک ملی همیشه در پیشنهادهای خود به اداره اعتبارات برای تمدید و افزایش اعتبار، وی را بازرگانی معروف و خوشنام و خوش حساب قلمداد می‌نمود.

بالاخره بعد از آنکه هژبر یزدانی با دریافت اعتبارات و وام‌های بی‌حد و حساب، که بانک ملی شعبه فردوسی در اختیار نامبرده قرارداد داده بود، موفق به انجام ادای تعهدات خود نشد، بخشی از اعتبارات بانکی او در آخر اسفند ۱۳۵۳ و فروردین ۱۳۵۴ قطع شد. همچنین دو فقره تقاضای کتبی وی که در تاریخهای ۳ و ۲۰ آذر ۱۳۵۴ به بانک ملی شعب بازار و مرکزی به مبلغ ۳۵۰ میلیون تومان تسلیم شد و در آن تقاضای اعتبار مجدد نمود در کمیته اعتبارات بانک به طور شفاهی مطرح شد و با توجه به اعتباراتی که قبلاً به مبلغ ۱۹۷ میلیون تومان در اختیار نامبرده و شرکت‌های وابسته به او گذاشته شده بود مورد تصویب قرار نگرفت.^۱ این امر موجب اختلافاتی میان هژبر یزدانی با محمد یگانه

۱. مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. گزارش حسنعلی رفیعا کارشناس رسمی دادگستری درخصوص رسیدگی به اعتبارات و وام‌های دریافتی هژبر یزدانی اسناد شماره ۹۶ تا ۹۴-۲۰-۱۱۷؛ ۹۱ تا

رئیس بانک مرکزی و یوسف خوش‌کیش رئیس بانک ملی ایران گردید.

ج. اختلافات هژبر یزدانی با یوسف خوش‌کیش

هژبر در پی محدود شدن اعتبارات بانکی خود در سال ۱۳۵۴، نامه‌ای به شکایت از دکتر محمد یگانه رئیس بانک مرکزی ایران، خطاب به محمدرضا پهلوی نوشت و تقاضا کرد موضوع محدود شدن اعتبارات بانکی او توسط یگانه، از طریق بازرسان خارج از کادر بانک‌ها مورد بررسی قرار گیرد. در این نامه ادعا شده بود:

رئیس بانک مرکزی ایران که به جهاتی مایل به خرید سهام و سرمایه‌گذاری از طرف فدوی در بانک اصناف ایران نبوده دست به اقدامات ناروایی زده که ناگزیر به عرض تظلم به خاکپای همایونی و مراجع ذی صلاحیت کشور شدم ولی نامبرده برای آنکه اعمال خلاف خود را پرده‌پوشی نماید شروع به شایعه‌سازی علیه فدوی نموده مبنی بر اینکه هژبر یزدانی با صدور چک بلامحل و داشتن تعهدات سنگین در بانک‌ها تصمیم دارد با خرید اکثریت سهام بانک‌ها برای خود شخصیت کاذب اقتصادی به وجود آورد و مدیریت بانک‌ها را در دست بگیرد. و با این عمل ایجاد محدودیت‌های اعتباری برایم فراهم نموده به نحوی که هرآن امکان دارد فدوی را تحت فشار قرار دهد تا سهام خود را ناگزیر به خارج‌یانی که مورد نظر او می‌باشند واگذار نمایم.^۱

یزدانی در ادامه نامه فوق به محمدرضا پهلوی می‌نویسد: «چون مشارالیه [یگانه] از مقام و موقعیت اداری خود سوءاستفاده [کرده] وبا اعمال قدرت و نفوذی که در بانک‌ها دارد نسبت به اعتبارات فدوی که از تمام افراد همسطح هم کمتر و شاید یک سوم آنها هم نباشد» ایجاد شک و تردید نموده و حیثیت وی را که هنوز پایش به خارج از کشور نرسیده و دیناری در خارج از مملکت سرمایه‌گذاری نکرده و تنها هدفش خدمت به شاهنشاه و میهن بوده در جامعه جریحه‌دار کرده است، «استدعا دارد مقرر فرمایند که بازرسی خارج از کادر بانک‌ها که زیر نفوذ آقای یگانه نباشند موضوع را بررسی و

→ ۸۱-۲۶-۱۱۷ ی؛ ۶۹ تا ۶۱-۳۹-۱۱۷ ی؛ ۴۲ تا ۳۵-۳۸-۱۱۷ ی؛ ۶۸ تا ۵۸-۳۸-۱۱۷ ی؛ ۷۱ تا ۵۸-۳۷-۱۱۷ ی؛ ۸۵ تا ۷۸-۳۶-۱۱۷ ی.

۱. مرکز اسناد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱-۲-۱۱۷ ی.

حقایق امر را روشن نموده مراتب را به شرف عرض ملوکانه برسانند.^۱ علاوه بر این، در تاریخ چهارم بهمن ۱۳۵۴ یزدانی دادخواستی حاکی از مسدود شدن اعتبارات خود در بانک ملی ایران خطاب به امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت نوشت و تقاضای رسیدگی نمود. در این دادخواست آمده بود:

در اثر اختلافات این‌جانب با آقای دکتر یگانه اعتبارات بانکی این‌جانب در بانک ملی و بعضی از بانک‌ها بسته شد و در آبان ماه سال جاری [۱۳۵۴] آقای عباس سرافراز که معروف به واسطه و دلال آقای خوش‌کیش نزدتجار و بازرگانان است و اعتبارات مردم را او درست می‌کند، ایشان [توسط] یکی از دوستان [انهاری]^۲ با من آشنا شد و بعد از چند روز در [رستوران] لوتریک - چاتانوگا با آقای خوش‌کیش نهار صرف شد. بعد از دو روز ایشان در دفترشان بنده و آقای سرافراز را مهمان نموده و اظهار نمودند که چون آقای دکتر یگانه عوض شده اعتبار تو را مجدداً مفتوح می‌نمایم.^۳

یزدانی در این دادخواست نیز مدعی شد که ملاقاتی با سرافراز داشته و به وی اظهار شده که خوش‌کیش توقعاتی دارد و او هم در دو مرحله دو فقره چک به مبلغ ۵۰ میلیون ریال در وجه حامل به سرافراز داده است و متعاقب آن در ۲۸ آبان ۱۳۵۴ در شعبه مرکزی بانک ملی مبلغ ۳۰۰ میلیون ریال به او پرداخت شده است و فردای آن روز سرافراز از طریق شعبه مرکزی چکها را به بانک ملی فردوسی فرستاده که نقد کنند. یزدانی می‌افزاید:

بنده به ایشان گفتم باید تمام اعتبار بنده که حدود ۳۵۰ میلیون تومان است باز شود تا بنده هم چکها را بپردازم. ایشان اظهار نمودند خوش‌کیش به شما جمله‌ای مبنی بر ۳ یا ۵ یا ۱۰ میلیون تومان گفته‌اند؟ اظهار داشتم درست است. گفتند ایشان برای باز

۱. همان سند.

۲. جهانبخش کنارسری انهاری از کارکنان بانک اصناف تهران بود که از حدود سال ۱۳۴۰، به علت نوع کار خود، با هژبر یزدانی آشنا شد و پس از کناره‌گیری از بانک اصناف از سال ۱۳۵۳ به بعد همکاری خود را با یزدانی آغاز نمود و عهده‌دار سمت‌هایی نظیر مدیریت کفش اطمینان و عضویت هیئت مدیره کارخانجات قند اصفهان و قزوین و مدیریت عامل شرکت کشت و صنعت شاهین‌کی بود. در ۱۹ بهمن ۱۳۵۴ در نتیجه اختلافی که از قبل با یزدانی پیدا کرده بود از ادامه همکاری با وی خودداری ورزید. سپس در ۲۱ اسفند ۱۳۵۴ به علت امتناع از دادن شهادت علیه خوش‌کیش، مدیرکل بانک ملی ایران، که متهم به درخواست رشوه از هژبر یزدانی شده بود، مورد ضرب و جرح ایادی یزدانی قرار گرفت و سرانجام در دوم آذر ۱۳۵۷ پس از تحمل سه سال زندگی در حالت بیهوشی جهان را بدرود گفت.

۳. سند شماره ۱۱۷-۱۰-۵۹ ی.

شدن اعتبارات شما کمتر از ده میلیون تومان نمی‌خواهند. اجباراً اظهار نمودم بنده از اعتبار گذشته و چک‌ها را پس گرفتم. روز سی‌ام آبان ماه رئیس شعبه مرکزی بانک ملی به من تلفن کردند که سی میلیون تومانی که گرفته‌اید باید دوباره پس بدهید. بنده فوراً پرداختم ضمناً به سرافراز و خوش‌کیش گفتم که چرا داده‌اید و [که] سه روزه پس بدهم؟ خوش‌کیش گفتند علتش را خود شما بهتر می‌دانید.^۱

از متن دادخواست یزدانی علیه خوش‌کیش چنین برمی‌آید که خوش‌کیش مدیرکل بانک ملی ایران برای اعطای اعتبارات مجدد به یزدانی رشوه‌ای به مبلغ ده میلیون تومان خواسته است و چون یزدانی حاضر به پرداخت چنین مبلغی نشده خوش‌کیش از بازکردن اعتبارات بانکی وی امتناع ورزیده است.

در پی این دادخواست، هویدا دستور رسیدگی و تحقیق صادر نمود و متعاقب آن تحقیقات همه جانبه‌ای به سرپرستی سرلشکر هوشنگ ارم صورت گرفت و در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۵۴ گزارشی در این مورد تهیه شد.

در این گزارش که سرلشکر هوشنگ ارم، غلامرضا نشاط و امیراحمدعلی بیگدلی تهیه کرده‌اند چنین می‌خوانیم:

به منظور تعیین صحت یا سقم اظهارات هژبر یزدانی، غلامعباس سرافراز مدیرعامل شرکت ساختمانی آکرویل واسطه دریافت چک و همچنین جهانبخش کنارسری انهار، مدیرعامل شرکت‌های کشت و صنعت شاهین و مدیرکفش اطمینان و عضو هیئت مدیره کارخانجات قند اصفهان و قزوین و دوست و همکار هژبر یزدانی، احضار شدند و به عنوان شهود مورد بازجویی قرار گرفتند. ابتدا در تحقیقاتی که از سرافراز به عمل آمد اظهار داشت که چندی قبل جهانبخش انهار به او مراجعه کرده و اظهار داشته که تقریباً ۹ ماه است که خوش‌کیش و یزدانی در مورد مسائل بانکی و اعتباری اختلاف دارند؛ چنانچه او بتواند بین این دو نفر رفع کدورت کند خیلی خوب است. به همین جهت، سرافراز با خوش‌کیش ملاقات و موضوع را با وی مطرح می‌کند تا اینکه در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۴ خوش‌کیش و یزدانی ناهار را در رستوران لوتریک - چاتانوگا صرف می‌کنند و بدین ترتیب آشتی انجام می‌گیرد و رفع سوء تفاهم می‌شود.

۱. همان سند.

در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۵۴ متقابلاً خوش کیش، یزدانی را برای صرف ناهار در دفتر کارش دعوت می‌کند. یزدانی به خوش کیش می‌گوید: «همان‌طوری که اطلاع دارید من در بانک ملی شعبه فردوسی ۳۴۰ میلیون تومان اعتبار داشتم که استفاده نمی‌کنم و قطع شده است» خوش کیش هم در پاسخ به او می‌گوید: «چون این اعتبار شما غیرقانونی و بدون مجوز اداره اعتبارات کل بانک ملی بوده و فقط با موافقت رئیس شعبه انجام می‌گرفته قطع شد که در نتیجه برای شما ناراحتی به وجود آمد و باعث سوءتفاهم شد و من نمی‌توانم در این حدود برای شما ایجاد اعتبار نمایم، باید صبر کنید تا سال آینده اگر وضع اقتصادی بهتر شد استفاده نمایم؛ البته نه به این مبلغ بلکه صورت شرکت‌ها و معاملات خود را کتباً بدهید تا رسیدگی شود. اگر قابل پرداخت بود مبلغی به شما کمک مجدد خواهد شد.» سپس یزدانی اصرار می‌کند که «من اکنون متجاوز از یکصد میلیون تومان چک و سفته وعده‌دار دارم که می‌خواهم به بانک ملی بسپارم و اعتباری بگیرم» خوش کیش نیز در پاسخ به او می‌گوید: «چک‌ها و سفته‌ها را به بانک ملی شعبه مرکز بفرستید تا مورد رسیدگی قرار گیرد»^۱.

پس از این ملاقات، یزدانی چک‌ها و سفته‌ها را به بانک تحویل می‌دهد و از سرافراز می‌خواهد که این کار سریع‌تر انجام پذیرد. سرافراز هنگام بازجوییش می‌نویسد؛ یزدانی از قائمیان رئیس شعبه مرکزی بانک ملی خواست که با توجه به پشتوانه یکصد میلیون تومان چک و سفته‌هایی که به بانک تسلیم نموده چکی به مبلغ سیصد میلیون ریال صادر کند و رئیس بانک این مبلغ را به صورت اوردرافت [overdraft] (علی‌الحساب) بپردازد و یزدانی فردای آن روز مبلغ مذکور را به بانک مسترد نماید. لذا رئیس شعبه به علت نبودن خوش کیش در بانک با سهامی، معاون بانک، تلفنی تماس گرفت و سهامی در جواب اظهار داشت: «اگر یزدانی یک روز بعد پول را مسترد می‌دارد به مسئولیت خودتان بپردازید» که در نتیجه مبلغ مذکور به یزدانی پرداخت شد و وی نیز یک روز بعد وجه مذکور را به بانک برگرداند.^۲

ضمناً یزدانی دو فقره درخواست دریافت اعتبار تهیه کرد که یکی را به بانک ملی شعبه مرکز و دیگری را به بانک ملی شعبه بازار تسلیم نمود ولی چون تقاضایش مورد تصویب قرار نگرفت به سرافراز گفت: «شاید آقای خوش کیش که اعتبارات مرا تصویب

۱. سند شماره ۱۰۶۰-۱۱۷ ی. ۲. همان سند.

نمی‌کند پول می‌خواهد.» لذا دو فقره چک به مبلغ دو و سه میلیون تومان می‌نویسد و به سرافراز می‌دهد تا به خوش‌کیش تحویل نماید، و علاوه بر آن، مبلغ دویست هزار تومان نیز می‌دهد که ۵۰ هزار تومان به مرزبان، معاون شعبه مرکزی و ۱۵۰ هزار تومان به قائمیان، رئیس شعبه مرکزی داده شود. لذا سرافراز به بانک مراجعه می‌کند و با ارائه دو فقره چک به مبلغ ۵ میلیون تومان جریان را با خوش‌کیش در میان می‌گذارد که در نتیجه خوش‌کیش ناراحت می‌شود و از سرافراز می‌خواهد که بلافاصله چک‌ها را به یزدانی برگرداند و یزدانی هم تلفنی وصول دو فقره چک را به اطلاع خوش‌کیش برساند.^۱ سرافراز در ادامه این بازجویی می‌گوید:

این‌جانب چگونگی را به یزدانی اطلاع دادم لیکن چون با سفر شاه به اصفهان الزاماً روز ۲۸ آبان ۱۳۵۴ عازم اصفهان بودم و این سه روز مقارن با واریز نمودن تعهد بانکی معادل مبلغ این دو فقره چک به حساب خودم از طرفی تعطیل پنجشنبه و جمعه بانک ملی بود. لذا از یزدانی و انهاری خواستم که در صورت موافقت دو فقره چک را به حساب مذکور منظور [کنند] و [من] پس از مراجعت از اصفهان مسترد دارم. لذا با موافقت انهاری و یزدانی، هر دو چک برگشت شده بود و [من] پس از مراجعت از اصفهان چک را به انهاری تحویل دادم و ایشان هم به یزدانی مسترد نمودند.^۲ ایشان از قبول آن خودداری و وجه مذکور را به حساب شماره ۸۰۱۰۰ مورخ ۹ آذر ۱۳۵۴ یزدانی واریز قائمیان هم از قبول ۱۵۰ هزار تومان خودداری نمود و مبلغ مزبور نیز طی چک شماره ۶۰۶۹۱۲ مورخ ۱۶ آذر ۱۳۵۴ به یزدانی مسترد گردید.^۳

سرافراز همچنین اضافه می‌کند خوش‌کیش به هیچ وجه در این مسئله دخالتی نداشته

۱. سند شماره ۱۰۶۱-۱۱۷-ی.

۲. سرافراز حتی در بازجویی‌های مورخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ چنین اتهامی به خوش‌کیش را رد کرده، می‌نویسد:

یزدانی اظهار داشت من شنیده‌ام اگر آقای خوش‌کیش بخواهند اعتبارات مرا بدهند پول می‌گیرند بنده عرض کردم من در مدتی که ایشان را می‌شناسم هرگز چنین چیزی نشنیده‌ام ولی ایشان اصرار داشت که من مطمئن هستم و پس از مذاکراتی که به عمل آورد دفتر مرا به اتفاق انهاری ترک کرد. چند روز بعد مجدداً مراجعه نمود و دو قطعه چک حامل جمعاً به مبلغ ۵۰ میلیون ریال نوشت و روی میز من گذاشت و گفت از شما می‌خواهم چک‌ها را به آقای خوش‌کیش بدهید. من گفتم این کار را نمی‌کنم، زیرا اگر آقای خوش‌کیش بفهمد چون قصد رشوه دادن دارید دوستی من هم با او قطع می‌شود ولی ایشان به اصرار چک‌ها را روی میز من گذاشت و رفت. (سند شماره ۱۴-۵۸-۱۱۷-ص).

۳. همان سند.

و حتی با دیدن چک‌ها ناراحت شده است، لذا اتهامات یزدانی در مورد درخواست رشوه از سوی خوش‌کیش فاقد اعتبار می‌باشد. سرافراز درباره افتتاح و بسته شدن حساب یزدانی در بانک ملی نیز اظهار داشته است:

یزدانی در بانک ملی شعبه مرکز حساب جاری افتتاح و چون حدود یکصد میلیون تومان چک و سفته در اختیار بانک قرار داده بود لذا رئیس شعبه مرکزی، با کسب اجازه تلفنی از معاون بانک و نیز با توجه به اعتبار یکصد میلیون تومان چک و سفته تسلیمی، با مسئولیت خود سیصد میلیون ریال به یزدانی پرداخت نمود و یزدانی هم روز بعد این مبلغ را به بانک مسترد داشت و مسئله بستن اعتبار در بین نبود. تقاضای یزدانی دایر بر دریافت مبلغ ۳۵۰۰ میلیون ریال اعتبار هم به علت تعهداتی که به بانک‌ها داشته مورد تصویب قرار نگرفت.^۱

جهانبخش انهاری نیز، که از دوستان قدیمی هژبر یزدانی بوده و در چند شرکت و کارخانه او سمت‌هایی داشته، به علت دوستی با سرافراز واسطه آشنایی بین او و یزدانی می‌شود و پس از چند جلسه ملاقات سه نفره، موضوع انسداد اعتبارات یزدانی در بانک ملی مطرح و سرافراز داوطلب می‌شود که به اختلاف میان خوش‌کیش و یزدانی خاتمه دهد.

انهاری که واسطه ارتباط یزدانی با سرافراز بوده است در مورد اختلافات یزدانی با خوش‌کیش اظهار می‌دارد که با صرف دو جلسه ناهار در رستوران و بانک رفع کدورت گردید و قرار شد یزدانی به منظور تحصیل اعتبار جدید دو تقاضا بدهد که این تقاضاها نوشته و به سرافراز تحویل شد تا به بانک بدهد. در همین موقع یزدانی دو فقره چک به مبلغ دو و سه میلیون تومان نوشت و در اختیار سرافراز گذاشت. یزدانی نیز از حساب جاری بازشده در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۵۴ در بانک ملی شعبه مرکز به مبلغ سیصد میلیون ریال استفاده کرد و در مقابل ۲۰۰ هزار تومان به سرافراز داد که ۵۰ هزار تومان به مرزبانی و ۱۵۰ هزار تومان به قائمیان رئیس شعبه بانک بدهد که هر دو نفر از قبول این وجه خودداری کردند. ضمناً چون هیچ یک از تقاضاهای یزدانی در مورد تحصیل اعتبار به مبلغ ۳۵۰ میلیون تومان در شعبات بازار و مرکز مورد تصویب قرار نگرفته بود انهاری

۱. همان، سندهای شماره ۶۲ تا ۱۰۶۱-۱۱۷، و ۱۰۵۸-۱۱۷.

از طرف یزدانی به سرافراز مراجعه کرد و چک‌های دو و سه میلیون تومانی را که از طرف سرافراز پشت‌نویسی شده بود پس گرفت و به یزدانی تحویل داد. ضمناً یزدانی به او گفت: «کار خوش‌کیش به درازا کشیده و حکم توقیف خوش‌کیش صادر شده است و ممکن است از شما هم سؤالاتی بکنند». انهارى در مورد اختلافات محمد یگانه و خوش‌کیش با یزدانی اظهار می‌دارد که به علت اختلاف بین یگانه، رئیس وقت بانک مرکزی و یزدانی، خوش‌کیش در اسفند ۱۳۵۳ به شعبه فردوسی بانک ملی دستور داد که از اعتبارات استفاده شده یزدانی جلوگیری و آنها را وصول کند. به این ترتیب، طی دو فقره چک، یکی در آخر سال ۵۳ و یکی در پایان فروردین ۵۴، اعتبار یزدانی را گرفتند و دیگر اجازه پرداخت اعتبار قبلی را ندادند.

همچنین «در مواجهه‌ای که بین آقایان مهندس غلامعباس سرافراز و جهانبخش کنارسری انهارى داده شد، هر دو نفر موضوع آشتی و رفع کدورت خوش‌کیش و یزدانی و نیز نحوه تحویل دوفقره چک به سرافراز و [پرداخت] دویست هزار تومان به کارمندان بانک ملی را به شرح فوق تأیید» نمودند. علاوه بر این، انهارى اظهارات یزدانی مبنی بر تهدید خوش‌کیش و سرافراز را که گفته بود: «علیه آنها اقدام خواهم نمود» تأیید کرد و پس از یک رشته بحث و گفت‌وگو بالاخره، تحت تأثیر عواطف خود، افزود: «حاضر نیستم به خاطر یزدانی شرافتم را از دست بدهم» و اضافه نمود: «بدون اطلاع یزدانی و سرافراز نزد سپهبد ایادی رفتم و جریان را به اطلاع ایشان رسانیده و گفتم که دراین ماجرا سرافراز بی‌گناه است». انهارى در خاتمه اظهار نمود دلایل و مدارکی که نادرستی خوش‌کیش را ثابت کند ندارد.^۱

سرانجام در پایان گزارش سرلشکر ارم، با استناد به اظهارات آگاهان و بررسی اسناد و مدارک معتبر و دفترهای بانک‌ها و کارت‌های هژبر یزدانی، چنین نظر داده شده است که:

۱. قطع اعتبار بانکی هژبر یزدانی در آخر اسفند ۱۳۵۳ و فروردین ۱۳۵۴ به علت واگذاری اعتبارات نامعقول که شعبه فردوسی در اختیار نامبرده قرار داده بود مورد تأیید مسئولین بانک می‌باشد. اما در عوض اعتباری به مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال برای سه کارخانه متعلق به وی و نیز ۵۰۰ میلیون ریال دیگر به شخص یزدانی اعتبار داده شده است.

۱. همان، سند شماره ۶۳-۱۰-۱۱۷.

۲. دو فقره تقاضای کتبی هژبر یزدانی که در تاریخ‌های ۳ و ۲۰ آذر ۱۳۵۴ به بانک ملی شعبات بازار و مرکزی به مبلغ ۳۵۰ میلیون تومان تسلیم گردیده و در آن تقاضای اعتبار مجدد شده است در کمیته اعتبارات بانک به طور شفاهی مطرح [شد] و با توجه به اعتباراتی که قبلاً به مبلغ ۱۹۷ میلیون تومان در اختیار نامبرده و شرکت‌های وابسته به او گذاشته شده بود، مورد تصویب قرار نگرفت.

۳. موضوع افتتاح حساب جاری شماره ۸۵۱۱۳ به نام هژبر یزدانی در بانک ملی شعبه مرکز در تاریخ ۱۳۵۴/۸/۲۶ و تسلیم حدود یک میلیارد ریال چک و سفته مدت‌دار به بانک و نیز دریافت مبلغ ۳۰۰ میلیون ریال از همین حساب در تاریخ ۱۳۵۴/۸/۲۷ به صورت علی‌الحساب و نیز استرداد مجدد آن به بانک مورد تأیید است لیکن موضوع تصویب اعتبار جدید به نام وی و قطع مجدد آن مورد تأیید نمی‌باشد.

۴. تسلیم دو فقره چک به مبلغ ۲ و ۳ میلیون تومان و ۲۰۰ هزار تومان وجه نقد برای هر دو نفر کارمندان شعبه مرکزی بانک ملی توسط هژبر یزدانی به غلامعباس سرافراز به منظور ایجاد تسهیلات لازم جهت دریافت اعتبار جدید مورد تأیید می‌باشد که مراتب به اطلاع خوش‌کیش نیز رسیده لیکن نامبرده با رؤیت چک‌ها متغیر و از قبول آن خودداری و به سرافراز اظهار نموده چک‌ها را به یزدانی مسترد و حتی تلفنی و حضوری نیز از این عمل یزدانی گله نموده است. سرانجام با بررسی‌هایی که به عمل آمد دلایل یا مدارکی که نشان دهند خوش‌کیش مدیرکل بانک ملی به منظور ایجاد تسهیلات لازم برای یزدانی نظر مادی داشته باشد به دست نیامد کما اینکه از مبالغ مذکور دیناری هزینه نشده و عیناً توسط سرافراز به یزدانی مسترد شده است.

۵. روابط نزدیک خوش‌کیش مدیرکل بانک ملی با غلامعباس سرافراز از ۲۰ سال قبل شروع شده و مورد تأیید می‌باشد.^۱

به هر حال بعد از گذشت چندماه، ارتباط هژبر یزدانی با یوسف خوش‌کیش مجدداً برقرار شد و پس از رفع اختلافاتی که بین آن دو وجود داشت هژبر یزدانی توانست اعتبارات بانکی خود را طبق روال گذشته به طور غیرقانونی دریافت نماید. چگونگی رفع کدورت میان خوش‌کیش و هژبر یزدانی موضوع مبهمی است که هیچ یک از اسناد و

۱. سند شماره ۶۸ تا ۶۷-۱۴-۱۱۷ ی. گزارش سرلشکر هوشنگ ارم به هویدا.

مدارک بانکی مربوط به هژبر یزدانی که در دسترس نگارنده بود، نتوانست به رفع این ابهام کمک کند.^۱ تنها نامه مهمی که در این خصوص موجود می‌باشد نامه‌ای است که در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۵ هژبر یزدانی به امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت نوشته است. یزدانی در این نامه اظهار می‌دارد:

پیرو عریضه قبلی، باطلاع آن جناب می‌رساند که اشتباهاتی برایم پیش آمد که موجب سوء تفاهماتی بین این‌جناب و جناب آقای خوش‌کیش گردید. بدین‌وسیله مراتب را به عرض عالی می‌رساند که موضوع را خاتمه یافته تلقی فرمایند.^۲

علاوه بر این، نامه دیگری است که در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۵۶ یزدانی خطاب به خوش‌کیش رئیس کل بانک مرکزی ایران می‌نویسد. در این نامه یزدانی چنین اظهار کرده است: «این‌جناب از سوء تفاهمی که چندی قبل بین جنابعالی و این‌جناب رخ داد عمیقاً متأسفم و اجازه می‌خواهم که از جنابعالی به این مناسبت صمیمانه پوزش بطلبم.»^۳

د. ضرب و جرح جهانبخش کنارسری انهاری

درگيرودار مناقشه‌ای که بین خوش‌کیش و یزدانی برپا شده بود اعترافات سرافراز و انهاری در داوری نهایی و صدور حکم نقش اساسی داشت؛ به همین دلیل انهاری برای اظهارات خود هزینه سنگینی پرداخت زیرا، برخلاف توقع یزدانی، انهاری حاضر به شهادت علیه خوش‌کیش نشد و به احتمال خیلی زیاد به واسطه اعترافات فوق بود که در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۵۴ مورد ضرب و شتم ایادی یزدانی قرار گرفت. در دادخواستی که انهاری مبنی بر ضرب و شتم خود به توسط ایادی یزدانی و نداشتن امنیت جانی خطاب به امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت نوشته، آمده است:

به دنبال افترای واهی آقای هژبر یزدانی علیه دستگاه‌های اقتصادی مملکت و صدور دستور رسیدگی از طرف آن جناب به تیمسار سرلشکرارم، و احضار و توضیحات چاکر، واهی بودن اتهامات وارده را برای دستگاه‌های مأمور رسیدگی روشن ساخت

۱. اما نکته‌ای که سؤال‌برانگیز بوده و جای تأمل دارد این است که هژبر یزدانی در بازجویی خود در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۵۶، در مورد اختلاف خود با خوش‌کیش می‌گوید: «بنده هنوز با آقای خوش‌کیش حرف نمی‌زنم. سروکاری هم ندارم چون از طرفین نامه‌ای گرفته شده در مقامات امنیتی که از هم شکایت نکنیم. از این‌رو حرفی نمی‌زنم.» (سند شماره ۶۱-۳۲-۱۱۷ ی.)
۲. سند شماره ۶۶-۱۰-۱۱۷ ی.

۳. سند شماره ۱۲-۱۱-۳-۱۱۹ خ.

و نیت آشوبگر نامبرده نقش برآب گردید. از آن تاریخ مرتباً تهدید به قتل می‌گردیدم تا اینکه بعد از ظهر پنجشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۴ در خیابان تکش مورد ضرب و جرح شش نفر از آدم‌کشان هژبر یزدانی که با اتومبیل پیکان نامبرده بودند قرار گرفتم و با وساطت عابرین نقشه خائنانه آنها که قصد قتل این‌جانب را نموده بود نقش برآب شد. ولی از ناحیه پا مجروح [شدم] و پس از مراجعه به کلانتری ۴ و پزشکی قانونی اکنون در منزل بستری هستم و از آن به بعد نیز مرتباً به وسیله تلفن تهدید به قتل می‌شوم. اینک با نداشتن تأمین جانی دست توسل به این نخست‌وزیر [...] زده استدعا دارم مقرر فرمائید ترتیبی اتخاذ شود که چاکر هم مانند ۳۵ میلیون ایرانی از نعمت بزرگ امنیت که همیشه مورد نظر شاهنشاه [...] است بهره‌مند گردم.^۱

به هر حال در اثر ضرباتی که ایادی یزدانی به پای چپ جهانبخش انهاری وارد آوردند استخوان کاسه زانوی وی شکست و او به مدت شش روز در بیمارستان بستری شد؛ لیکن سه ماه بعد از ترخیص از بیمارستان در خیابان آبان زمین خورد و پس از انتقال به بیمارستان آمریکایی تهران، روز ۱۹ خرداد ۱۳۵۵ جراحی شد؛ اما در حین عمل، قلبش چند دقیقه از کار افتاد و منجر به از کار افتادن مغز و اعصاب وی گردید. بعد در حالت اغمای مطلق و بیهوشی از اطاق عمل به اطاق مراقبت انتقال داده شد. حوادث مبهمی که در اطاق عمل اتفاق افتاد و منجر به حالت بیهوشی دائمی انهاری گردید باعث شد تا همسر انهاری از دکتر هومن ظهیری و دکتر مستانه صفوی به سازمان نظام پزشکی شکایت نماید.^۲ سازمان نظام پزشکی در پاسخ به نامه مورخ ۴ مرداد ۱۳۵۵ دکتر انواری، وکیل همسر انهاری می‌نویسد:

شکایت شما از آقای دکتر هومن ظهیری و خانم دکتر مستانه صفوی در دادرسی انتظامی نظام پزشکی مورد رسیدگی قرار گرفت و پس از انجام تحقیقات لازم و طرح موضوع در کمیسیون کارشناسی چنین اظهار نظر شد:

بیمار در مراحل آخر عمل دچار توقف قلب گردیده که این عارضه ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی است و در این باره اقدامات درمانی لازم به عمل آمده و قصور و

۱. سندهای شماره ۴۲ تا ۴۱-۱۴-۱۱۷ ی.

۲. در مصاحبه‌ای که نگارنده در تاریخ بهمن ۱۳۷۸ با خانم زهرا محمدحسین‌زاده عراقی (همسر انهاری) انجام داد، وی مدعی شد که دکتر مستانه صفوی برای کشتن انهاری مبلغ یک میلیون تومان پول از هژبر یزدانی دریافت کرده بود.

تخلفی از طرف پزشک معالج و پزشک متخصص بیهوشی به وقوع نپیوسته است. بنابراین قرار منع تعقیب از لحاظ انتظامی صادر می‌گردد.^۱

اما پس از چندی در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۵۶ دکتر عالم‌زاده، سرپرست مرکز پزشکی قانونی در نامه‌ای به بازپرسی شعبه ۸ دادسرای تهران اعلام داشت: ... از مجموعه اوراق پرونده مصدوم، جهانبخش‌انهاری کنارسری که در اختیار پزشکی قانونی گذاشته شده است و مطالعه پرونده کیفری به شرح آتی اظهارنظر می‌شود:

۱. جهانبخش‌انهاری کنارسری در تاریخ ۵۴/۱۲/۲۱ به موجب اعلام کلانتری بخش ۴ مورد ایراد ضرب زانوی چپ قرار گرفته.
۲. در معاینه‌ای که در همان تاریخ از طرف پزشکی قانونی از مصدوم به عمل آمده شش روز مدت درمان برای ضربه زانو و صورت تعیین گردیده است.
۳. مدت درمان مندرج در گواهی فوق سپری شده لکن بهبودی نیافته است.
۴. کانون ضایعه ضربه‌ای زانو خاموش نشده و پیشرفت هم نموده است.
۵. بناچار به بیمارستان آمریکایی تهران مراجعه کرده و تحت عمل جراحی قرار گرفته.
۶. اوراق پرتونگاری شکستگی‌های متعدد کشکک و پوکی استخوان رادر فاصله زمانی حدود یک ماه بعد از ضربه توجیه کرده‌اند.
۷. پوکی استخوان می‌تواند منجر به شکستگی خودبه‌خود شود یا زمینه را برای ایجاد شکستگی در اثر کوچک‌ترین حادثه و ضربه ایجاد کند.
۸. ضمن بیهوشی برای عمل جراحی زانو، مصدوم دچار ضایعات مغزی شده که منجر به از دست دادن قدرت تکلم و قدرت حافظه و قدرت شنوایی گردیده و تشنجات متناوب و بالاخره بی‌اختیاری دفع مدفوع و ادرار عارض شده و ضمناً از راه سوند معدی تغذیه می‌شود.
۹. معالجات در کشور اسرائیل نیز نتیجه‌بخش نبوده است.
۱۰. در مورد ضایعات مغزی و پیدایش عوارض مربوط به آن که در بند هشتم ذکر شده توجه را به نظریه شورای نظام پزشکی مرکز که در پرونده است معطوف می‌دارد.

۱. همان، سند شماره ۴۵-۱۴-۱۱۷.